

گزارشی درباره پاسخ به این سؤال که آیا غزنویان در دوره حکومت‌داری‌شان، مشهد و حرم مطهر را ویران کرده‌اند یا نه؟

معمای تاریخی یک هجوم

مرضیه ترابی | دودمان غزنوی، خاندانی ترک‌تبار بودند که در سال ۳۶۶ قمری، با استیلای «سبکتگین» پسر «قراچکم» بر غزنه، توانستند حکومتی ایجاد کنند که حدود ۲۱۶ سال دوام آورد. با این حال، حکومت غزنویان، سوی اواخر دوره سبکتگین، عصر فرزندش محمود و بخشی از دوره نوه‌اش مسعود، بیشتر حکومتی محلی به حساب می‌آمد و قلمرو آن کمتر یا از حدود غزنه فراتر می‌نهاد. سبکتگین حکومت غزنه را از سامانیان دریافت کرد. او دیرزمانی از فرماندهان نظامی امرای بخارا بود؛ اما با آغاز اضمحلال آل سامان، به فکر ایجاد حکومتی مستقل افتاد و چون باد موافق بر پرچمش وزید، دست به تسخیر نواحی غربی قلمرو خود زد و حیطة قدرتش را تا حدود نیشابور گسترش داد.

با این حال غزنویان که قومی ترک‌تبار و بیگانه محسوب می‌شدند، برای تثبیت قدرت، به مشروعیت دینی و ملی نیاز داشتند. مشروعیت نوع اول، با فرمان خلیفه عباسی واعطای حکومت (منشور) سرزمین‌های شرق اسلامی به غزنویان فراهم و مشروعیت دوم نیز، با ادعای محمود غزنوی مبنی بر اتصال نسبی به بهرام چوبینه، سردار عصر ساسانی، به ظاهر تأمین شد. اما غزنویان نیز، مانند دیگر امرای عصر خود، از این ابزار (کسب مشروعیت) برای سیطره بر سرزمین‌های بیشتر بهره می‌بردند و چندان در بند رعایت اموری که به حکومتشان مشروعیت می‌بخشید، نبودند. در این بین، نوع برخورد آن‌ها با برخی جریان‌های عقیدتی، به ویژه اسماعیلیه، به شدت تند بود.

مبارزه با «قرمطیان» به عنوان شش‌ادی از اسماعیلیه که توانسته بود در بحرین حکومتی مستقل تأسیس و خلافت عباسی را در بغداد به شدت تهدید کند، به نوعی ابزار کسب مشروعیت و البته حذف رقبای سیاسی از میدان محسوب می‌شد و در حکومت غزنویان، بسیاری، از جمله «حسنک وزیر» به جرم قرمطی بودن جان خود را از دست دادند.

ریشه‌های تنش میان غزنویان و جریان‌های اعتقادی تندرویی مانند قرمطیان، تاحدود زیادی قابل درک است. اما «ابن اثیر جزری» در کتاب مشهور خود با نام «الکامل فی التاریخ» گزارشی عجیب از نحوه برخورد سبکتگین با شیعیان دوازده‌امامی و زائران شیعه و غیرشیعه حرم مطهر امام رضا^ع و نیز، همه به این مکان مقدس ذکر می‌کند که مطابقت آن با شواهد تاریخی، ساده نیست. در این نوشتار، در پی بررسی این گزارش خاص و استثنایی هستیم.

- روایت منحصربه‌فرد «الکامل»

ابن اثیر (درگذشته ۶۳۰ قمری)، در جلد نهم «الکامل» (صحه ۴۰) ضمن بیان ویژگی‌های شخصیتی و اقدامات سلطان محمود غزنوی

(درگذشته ۴۲۱ قمری) می‌نویسد: «و [محمود غزنوی] بنای مشهد طوس را که در آن قبر مطهر امام رضا علیه‌السلام و هارون عباسی قرار داشت، نیکو تجدید بنا کرد. حال آن‌که پدرش [سبکتگین] آن را خراب کرده بود و اهالی طوس زائران را آزار می‌دادند و مانع زیارت آن‌ها می‌شدند. سبب این اقدام آن بود که [محمود] در خواب امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب^ع را دید که به وی می‌گوید: تا کی وضع اینجا چنین باشد؟ [و محمود] دانست که منظور امیرمؤمنان^ع وضعیت مشهد رضوی است. پس دستور ساختن آن را داد.»

- نگاهی اسنادی به گزارش «ابن اثیر»

اگر زمان وقوع این اتفاق را حدود سال ۳۷۰ قمری در نظر بگیریم، میان زمان نگارش متن گزارش (۶۲۸ قمری) و وقوع آن، فاصله‌ای حدوداً ۲۵۸ ساله وجود دارد.

در این مدت، آثار تاریخی دیگری هم به رشته تحریر درآمده‌اند. از آن جمله می‌توان به کتاب «تاریخ یمنی»، اثر محمد بن عبد الجبار عتبی (درگذشته ۴۲۷ قمری) اشاره کرد که اتفاقاً نویسنده، معاصر دوره وقوع حمله سبکتگین به مشهد رضوی بوده و باید آن را در جایی از کتاب خود می‌آورده‌است؛ اما نه در متن کتاب «تاریخ یمنی» و نه در دیگر مکتوبات تاریخی، نشانی از این اقدام یا حتی تلاش سلطان محمود برای بازسازی مشهد دیده نمی‌شود.

هر چند که شواهد تاریخی تأیید نشده‌ای درباره بازسازی گنبد در دوره غزنوی وجود دارد، اما نمی‌تواند به معنای صحت روایت ابن اثیر باشد. منبع وی برای بیان این گزارش معلوم نیست.

جالب آنکه در ادوار تاریخی بعد، دیگران این گزارش را جدی گرفته و در منابع خود نقل کرده‌اند. مثلاً محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب «مطلع الشمس» به این مسئله اشاراتی دارد که ناشی از گزارش ابن اثیر است.

نویسنده «الکامل»، برخلاف برخی از مورخان و جغرافی‌دانان، دیداری از مشهد و خراسان نداشته و آنچه روایت کرده‌است، باید مستند به روایت افراد یا منابعی ناشناخته بوده باشد.

- مقایسه محتوا و شواهد

از نظر قیاس میان محتوا با شواهد و عقل تاریخی نیز، روایت ابن اثیر صحیح به نظر نمی‌رسد. مشهد، در زمان حکومت غزنویان و حتی پیش از آن، آن را خراب کرده بود و اهالی طوس زائران را آزار می‌دادند و مانع زیارت آن‌ها می‌شدند. سبب این اقدام آن بود که [محمود] در خواب امیرمؤمنان

علی بن ابی‌طالب^ع را دید که به وی می‌گوید: تا کی وضع اینجا چنین باشد؟ [و محمود] دانست که منظور امیرمؤمنان^ع وضعیت مشهد رضوی است. پس دستور ساختن آن را داد.»

پیش از آن نیز، در دوره سامانی و عهد حکومت ابومنصور محمد بن عبد الرزاق طوسی در طوس، وی نقش مهمی در تسهیل امر زیارت ایفا کرد. نباید یاد برد که این افراد، وابستگان به حکومتی بودند که مورد تأیید خلیفه عباسی بغداد قرار داشت. گزارش‌هایی درباره حضور علمای مذاهب اسلامی، به ویژه محدثان برجسته در حرم مطهر رضوی و مباحثه علمی آن‌ها وجود دارد. شیخ صدوق به گواهی کتاب «امالی» که گزارش‌های جلسات درس و بحث وی محسوب می‌شود، بیش از نوزده جلسه درسی را در جوار مرقد مطهر امام رضا^ع برگزار کرده و با علمایی از دیگر مذاهب به بحث و گفت‌وگو نشسته‌است. فاصله تاریخی این جلسات تا زمان به حکومت رسیدن سبکتگین زیاد نیست؛ شیخ صدوق در سال ۳۸۱ قمری دارفانی را وداع گفته و سبکتگین در سال ۳۸۷ قمری درگذشته‌است.

در ابتدای این نوشتار گفتیم که غزنویان برای تثبیت حکومت خود، نیازمند کسب مشروعیت در دو حوزه دینی و ملی بودند. به همین دلیل، بسیار بعید است که سبکتگین چنین کاری را در اوج شهرت حرم رضوی در بین عموم مردم انجام داده باشد.

توجه به مرقد امام رضا^ع در میان امرای غزنوی هم بسیار گسترده بود. ابوالحسن عراقی دبیر (درگذشته ۴۲۹ قمری)، مسجدی در جوار روضه منوره بنا کرد که امروزه باقی و به نام «مسجد بالاسر» مشهور است. سوری بن معتر (درگذشته



نگاره‌ای از کتاب جامع‌التواریخ با نقش سلطان محمود غزنوی هنگام دریافت خلعت از خلیفه‌القادر بالله

(۴۲۱ قمری)، بناکننده نخستین مناره حرم رضوی و توسعه‌دهنده‌ماکن متبرکه بود که بیهقی گزارش اقدامات وی را در تاریخ خود آورده‌است. سالیانی پس از این دوره، در ابتدای قرن ششم هجری قمری، «سنایی غزنوی» (درگذشته ۵۴۵ قمری) که مدتی در دربار «بهرام شاه» نواده سلطان محمود حضور داشت، در قصیده‌ای زیبا، مشهد و مرقد امام رضا^ع را چنین وصف کرده‌است:

دین را حریمی ست در خراسان
دشوار تو را به محشر آسان
از معجزه‌های شرع احمد
از حجت‌های دین یزدان
همواره رهش مسیر حاجت
پیوسته درش مشیر غفران
چون کعبه پر آدمی ز هر جای
پیش از آن نیز، در دوره سامانی و عهد حکومت ابومنصور محمد بن عبد الرزاق طوسی در طوس، وی نقش مهمی در تسهیل امر زیارت ایفا کرد. نباید یاد برد که این افراد، وابستگان به حکومتی بودند که مورد تأیید خلیفه عباسی بغداد قرار داشت. گزارش‌هایی درباره حضور علمای مذاهب اسلامی، به ویژه محدثان برجسته در حرم مطهر رضوی و مباحثه علمی آن‌ها وجود دارد. شیخ صدوق به گواهی کتاب «امالی» که گزارش‌های جلسات درس و بحث وی محسوب می‌شود، بیش از نوزده جلسه درسی را در جوار مرقد مطهر امام رضا^ع برگزار کرده و با علمایی از دیگر مذاهب به بحث و گفت‌وگو نشسته‌است. فاصله تاریخی این جلسات تا زمان به حکومت رسیدن سبکتگین زیاد نیست؛ شیخ صدوق در سال ۳۸۱ قمری دارفانی را وداع گفته و سبکتگین در سال ۳۸۷ قمری درگذشته‌است.

در ابتدای این نوشتار گفتیم که غزنویان برای تثبیت حکومت خود، نیازمند کسب مشروعیت در دو حوزه دینی و ملی بودند. به همین دلیل، بسیار بعید است که سبکتگین چنین کاری را در اوج شهرت حرم رضوی در بین عموم مردم انجام داده باشد.

توجه به مرقد امام رضا^ع در میان امرای غزنوی هم بسیار گسترده بود. ابوالحسن عراقی دبیر (درگذشته ۴۲۹ قمری)، مسجدی در جوار روضه منوره بنا کرد که امروزه باقی و به نام «مسجد بالاسر» مشهور است. سوری بن معتر (درگذشته ۴۲۱ قمری)، بناکننده نخستین مناره حرم رضوی و توسعه‌دهنده‌ماکن متبرکه بود که بیهقی گزارش اقدامات وی را در تاریخ خود آورده‌است. سالیانی پس از این دوره، در ابتدای قرن ششم هجری قمری، «سنایی غزنوی» (درگذشته ۵۴۵ قمری) که مدتی در دربار «بهرام شاه» نواده سلطان محمود حضور داشت، در قصیده‌ای زیبا، مشهد و مرقد امام رضا^ع را چنین وصف کرده‌است:

- یک احتمال

گفتیم که منبع ابن اثیر در این روایت معلوم نیست، اما هم او، در ذکر حوادث سال ۵۱۰ قمری، به تنش‌هایی در مشهد رضوی اشاره کرده‌است که طی آن بر تعدادی از زائران حرم رضوی سخت گرفته شده بود.

این دوره، یعنی سال ۵۱۰ قمری، البته مصادف با عصر سلجوقی و شیوع رقابت‌ها و درگیری‌های عقیدتی است که البته در نزاع‌های سیاسی، به ویژه میان غزنویان و اسماعیلیان نزاری ریشه داشت. این احتمال وجود دارد که ابن اثیر، روایات مذکور را از منبعی واحد شنیده باشد که معتقد به تثبیت چنین درگیری‌هایی در همه ادوار تاریخی بوده‌است. در واقع منبع ابن اثیر که به احتمال زیاد حادثه سال ۵۱۰ قمری را درست می‌دانسته، معتقد بوده‌است که چنین رویدادی سابقه دارد و به قولی که سبکتگین را عامل هجوم به مشهد فرض می‌کند، اعتماد داشته‌است. هر چند که این ادعا، احتمالی بیش نیست و برای تأیید یا رد صحت آن باید شواهدی را ببینیم که امروز در دسترس ما قرار ندارند.

روایتی از چند کاشی‌رنگی در کاخ چهل ستون

ضیافت تاریخ در دل یک کاخ



پذیرایی شاه عباس کبیر از پادشاه ترکستان

میزبان حاکمی از سرزمین‌های ترکستان است. این تصویر نه تنها یک واقعه تاریخی، بلکه نمادی از توانایی دولت صفوی در مدیریت روابط دیپلماتیک و اعمال نفوذ سیاسی بر مناطق وسیع‌تر ماوراءالنهر است که با چیدمان دقیق عناصر دربار، پیام قدرت را به هر بیننده‌ای منتقل می‌کند. از منظر فنی، این کاشی‌کاری نمونه‌ای اعلاز مهارت هنرمندان دوران صفوی در استفاده از

تاریخ
نما

درباره لویی لو پرنس، مخترع نخستین دوربین فیلم‌برداری که یک روز ناپدید شد و

سرنوشتش برای همیشه نامعلوم ماند

پرنس مرد یا توسط ادیسون به قتل رسید؟



تصویری از لویی لو پرنس

گروه تاریخ و هویت| همه ما داستان آن کودک از مدرسه فراری که بعدها تبدیل به مخترع برق شد را خوانده‌ایم: «توماس ادیسون». البته این مخترع برق بودن، بعدها زیر سؤال رفت و همه جهان از «نیکلاتسلا» به عنوان کاشف برق اسم برد و نقش ادیسون در این حوزه در حد مخترع لامپ بودن خلاصه شد. از او به عنوان مخترع نخستین دوربین فیلم‌برداری هم نام بردند که بعدها این موضوع هم دچار چالش شد و از او به عنوان اختراع‌کننده دوربین‌هایی پیشرفته از نسخه اولیه، نام بردند. زیرا که اولین فیلم ضبط شده در جهان با نام «لویی لو پرنس» که یک مخترع فرانسوی بوده، ضبط شده اما شاید جالب باشد اگر بدانید عنوان مخترع نخستین دوربین، زمانی از ادیسون سلب شد که از او به عنوان قاتل شکایت کردند. اما قتل چه کسی؟ قتل لویی لو پرنس، سطرهای بعدی را بخوانید تا بدانید ماجرا چه بوده است.

- قصه یک فیلم کوتاه در حیاط یک خانه

لویی لو پرنس که یک مخترع فرانسوی بود توانست در سال ۱۸۸۸ میلادی نخستین تصویر متحرک را با دوربینی که ساخته بود، ضبط کند و این تصویر چیزی نبود جز حیاط خانه او. وقتی خانواده‌اش در حال قدم زدن در آن بودند. این فیلم که با یک دوربین تک لنزی و نوارهای فیلم کاغذی ضبط شده، نخستین فیلم جهان است و این یعنی اینکه او چندین سال پیش از برادران لومیر به چگونگی ضبط تصویر متحرک دست یافته بود.

اما لویی پرنس واقعا به قتل می‌رسد؟ روایت‌ها می‌گویند او به طرز مشکوکی ناپدید می‌شود و هرگز جسدی از او کشف نمی‌شود. ماجرا به یک سفر با قطار برمی‌گردد، لو پرنس در سپتامبر ۱۸۹۰، در حالی که قرار بود با قطاری از دیژون به پاریس برود، ناپدید می‌شود. او قرار بوده پس از آن به آمریکا برود تا به تبلیغ برای دوربین خود بپردازد. او سال‌ها پیش از سفر با این قطار، نقاش و عکاسی فرانسوی بوده که آزمایش‌هایش را با دوربین فیلم‌برداری در دهه ۱۸۸۰ شروع کرده بود. او در سال ۱۸۸۶، جواز ثبت اختراع را کسب می‌کند و در سال ۱۸۸۸ دوربینی می‌سازد که تصاویر متحرک ضبط می‌کرده است. در واقع، لو پرنس قدیمی‌ترین فیلم‌های موجود در جهان را که مدت هر یک فقط چند ثانیه است، در لیدز انگلستان می‌سازد. این کار خیلی زودتر از اختراع دوربین فیلم‌برداری به دست توماس ادیسون یا برادران لومیر بوده است.

- ناپدیدشدن لویی پرنس و آغاز یک معمای بزرگ

روایت‌ها می‌گویند که لو پرنس همچنان سعی داشته دوربینش را بهتر و پیشرفته‌تر کند و تا سال ۱۸۹۰ تمام اصول اساسی و اولیه برای سیستم فیلم‌برداری و نمایش فیلم را پیدا کرده بوده و می‌دانسته است که در مسابقه زمانی با سایر رقبا و مخترعان، باید اختراعتش را زودتر به نمایش بگذارد. اما ابتدا به فرانسه برمی‌گردد تا به برخی از کارهای عقب‌افتاده بپردازد و برادرش را در دیژون ملاقات کند. او روز شانزدهم سپتامبر ۱۸۹۰، دیژون را به مقصد پاریس ترک می‌کند اما هرگز به مقصد نمی‌رسد. او نه تنها هرگز خودش از آن قطار پیاده نمی‌شود که چمدان که دوربینش داخل آن بود هم هیچ‌وقت پیاده نمی‌شود.

روایت‌ها می‌گویند اگر لو پرنس زنده می‌ماند، بی‌شک به بهبود و پیشرفت اختراعتش ادامه می‌داد و شاید در داستان اختراع دوربین فیلم‌برداری ستاره‌ای بزرگ می‌شد. اما به جای او، ادیسون دوربینش را در سال ۱۸۹۳ میلادی معرفی می‌کند و در نبردی که بر سر جواز حق اختراع در گرفته بود، پیروز می‌شود و لو پرنس هم در اتاق با یگانی فیلم‌ها باقی می‌ماند و به فراموشی سپرده می‌شود. می‌گویند، یکی از دوربین‌هایی که لو پرنس طراحی کرده، شانزده لنز داشته که هر یک به نوبت بسته می‌شده و شانزده فریم در ثانیه می‌گرفته است. او همچنین دوربینی تک لنزی درست می‌کند که قرقره‌هایش پر از فیلمی انعطاف پذیر بوده است.

پس از ثبت اختراع نخستین دوربین به دست توماس ادیسون، خانواده لو پرنس به ماجرا مشکوک می‌شوند، خانواده لویی لوپرنس در دادگاه از ادیسون به خاطر قتل پدرش شکایت کرده. اما هرگز مدرک معتبری پیدا نمی‌کنند.

با این همه، بسیاری بر این باورند که این فیلم‌ها اولین فیلم‌های تاریخ بودند و به این ترتیب لو پرنس به مدت نیم دهه از رقبای خود در سینما، توماس ادیسون و برادران لومیر جلوتر بوده، اگرچه در آن زمان، این ادیسون و لومیرها بودند که تمام تیتراها و شهرت را برای این نوآوری به دست آوردند.

تاریخ
نگار

سکه طلای امپراتوری بیزانس؛ یادگاری از سده دهم میلادی



گروه تاریخ و هویت|این سکه طلایی که در تصویر می‌بینید، سکه «سالیدوس» نام دارد که به دوران فرمانروایی رومانوس یکم، همراه با کنستانتین هفتم و کریستوفر تعلق دارد و بین سال‌های ۹۱۳ تا ۹۵۹ میلادی در قسطنطنیه ضرب شده است. در یک روی سکه، رومانوس یکم در برابر مسیح ایستاده و مسیح با دست راست او را برکت می‌دهد؛ صحنه‌ای که نمادی از مشروعیت الهی قدرت امپراتور در امپراتوری بیزانس است.

در پشت سکه نیز نیم‌تنه‌های کنستانتین هفتم و کریستوفر دیده می‌شوند که صلیبی بلند را میان خود نگه داشته‌اند؛ این تصویر هم نمادی از اتحاد قدرت سلطنتی و ایمان مسیحی است. این سکه، از سکه‌های بسیار کمیاب بیزانسی به شمار می‌رود و از مجموعه‌های خصوصی معتبر عبور کرده و در یک حراجی به سال ۲۰۲۶، با قیمت ۱۵ هزار فرانک سوئیس فروخته شده است.